

مقدمه

روش‌شناسی بررسی منابع تاریخ ایران باستان

تاریخ نه تنها با گذشته، بلکه با اندیشه مورخ درباره گذشته و روابط متقابل این دو عامل سروکار دارد. حوادث تاریخی دوران کهن حوادثی مرده نیست، به شرط آنکه مورخ بتواند اندیشه پشت آن را دریابد. به طور کلی تاریخ عبارت از تاریخ اندیشه و سیر تحول و تکامل آن است. مورخ برای بازسازی تاریخ به شواهد تجربی نیاز دارد. مواد اولیه این کار اسناد و مدارک است؛ اما این بتنهایی برای مورخ کفایت نمی‌کند، در حقیقت هیچ مدرک و سندی قادر نیست بیش از فکر نویسنده‌اش به ما چیزی بیاموزد. از سوی دیگر، واقعیات تاریخی هیچ‌گاه به طور کامل و خالص به دست ما نمی‌رسد. این واقعیات پیش از ظهور و بروز در ذهن نگارنده آن تجزیه و تحلیل می‌شود؛ بنابراین، هنگام بررسی هر سند تاریخی باید نخست به اندیشه و طرز تفکر نویسنده و گزارشگر آن توجه داشت. نکته دیگر اینکه مورخ امروز وقایع و حوادث گذشته را تنها از دریچه زمان حال مشاهده می‌کند، اصطلاحات و واژگانی مانند امپراتوری، دموکراسی، انقلاب و جنگ مفاهیمی هستند که امروزه بار معانی آنها با روزگاران کهن یکسان نیست؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که مورخ باید درک و تسلط نسبت به گذشته را چراغی فرا راه ادراک و فهم زمان حال بداند.

با این همه برای بررسی اسناد و منابع تاریخی نخست باید روشن ساخت که مؤلف آن اسناد چرا چنین مطلبی را نوشته و اطلاعات خود را از چه مأخذی به دست آورده است و تا چه حد می‌توان به آن وثوق داشت. باید سیمای واقعی مؤلف را از جهت تاریخی، ادبی و سیاسی بررسی و ارزش گزارش را بدقت ارزیابی کنیم. آنچه در این میان به دست می‌آید حاصل تفسیر و تحلیل مورخ از منابع و اسناد تاریخی است. این منابع که به وسیله مورخ گزینش می‌شوند، همان واقعیات تاریخی‌اند که مورخ بدون آنها بی‌ریشه و کار او عبث خواهد بود همان‌گونه که اسناد و مدارک تاریخی نیز بدون مورخ و برداشتهای او مرده و بی‌معنایند؛ بنابراین، آنچه لازمه حصول و کسب نتیجه است، کنش و واکنش مداوم مورخ و امور واقع در اسناد و مدارک است.

یکی دیگر از اموری که در بررسی اسناد و منابع تاریخی مورد توجه مورخ قرار دارد جستجو و کاوش درباره علت وقوع حوادث تاریخی است. مورخ آگاه، تاریخ را عبارت از ارائه و گزارش بی‌معنای رویدادهای گذشته نمی‌داند؛ بلکه ذکر سلسله علل حوادث و وقایع تاریخی و ارتباط آنها با یکدیگر و تقدم و تأخر آنها را از وظایف اصلی خود محسوب می‌دارد و با علاقه‌ای که به فهم و دریافت گذشته دارد علتها را تابع یکدیگر می‌داند و به آشفتگی آنها یگانگی و نظم می‌دهد.

امروزه مورخ برای نگارش یا تألیف اثر تاریخی، نخست به گردآوری مصالح کار خود که همان اسناد و مدارک و منابع تاریخی است می‌پردازد. این منابع ممکن است نتیجه کاوشهای باستانشناسی، کتیبه‌ها و اسناد مکتوب، بناها و آثار معماری، گزارشهای مورخین پیشین، زبان و هنر و دیگر آثار بازمانده از گذر زمان باشد. مرحله بعد طبقه‌بندی آثار و منابع گردآمده بر اساس اهمیت آنهاست. بدیهی است که در این کار، مورخ از مهارت و دانش خود استفاده می‌کند و به مقایسه و نقد آثار و اشیاء گردآوری شده می‌پردازد تا بدین ترتیب

به صحت و اصالت آنها پی برد.

مورخ باید اسناد دست اول را از سندهای دست دوم تمیز دهد و از هر یک در محل خود استفاده کند. اسناد و اخبار دست اول منابعی هستند که راوی خبر یا نویسنده سند، خود در مکان و زمان وقوع آن حضور داشته باشد، در حالی که اخبار و اسناد دست دوم منابعی هستند که از منبع دیگری نقل شده باشند یا آنکه راوی آنها را نتوان بدرستی تشخیص داد. افزون بر این، مورخ باید راویان اخبار و مورخین سلف را بخوبی بشناسد و به میزان بیطرفی و انصاف آنها در نقل اخبار اطمینان داشته باشد. همچنین مورخ باید دانش و توانایی استنباط صحیح از سقیم را داشته باشد تا بتواند از میان انبوه مواد و منابع تاریخی نظیر گزارشهای تاریخی، یافته‌های باستانشناسی، داده‌های زبانشناسی، پژوهشهای مردم‌شناسی، سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌ها، مهرها و دیگر آثار مکشوفه به کشف حقایق تاریخی دست یابد.

سنت شفاهی

به نظر می‌رسد که سنت نگاشتن و تدوین آثار تاریخی، دینی و ادبی در میان ساکنین فلات ایران چندان مرسوم نبوده است. هیچ‌گونه سندی در دست نیست تا نشان دهد ایرانیان از چه زمانی خود به نگارش پرداخته‌اند.

هخامنشیان در تخت جمشید زبان و خط آرامی را جایگزین زبان محلی ایلامی کردند و برای نگارش آن کاتبان بابلی را استخدام نمودند. به نظر می‌رسد که دبیران ایرانی در دوره‌های بعد، از طبقه روحانیون بوده‌اند و نگارش در این طبقه موروثی بوده است. این گروه ظاهراً تنها اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی را ثبت می‌کردند. (1) واژه «دبیر»¹ که واژه‌ای مرکب و پارسی - سومری است از «دپی» به معنی «کتیبه و بایگانی» و «ورا» به معنی «نگاه دارنده» ترکیب شده است و کلاً به مفهوم «نگاه دارنده بایگانی» است. با وجود این هیچ‌گونه مدرکی در دست نیست که نشان‌دهنده استفاده از هنر نگارش متون دینی در عصر هخامنشی باشد؛ بنابراین، در توصیفی که از شاهان هخامنشی شده گویی آنان را خارج از مکان، زمان و تاریخ واقعی ثبت کرده‌اند. به طور کلی بجز کتیبه‌های فارسی باستان، که به خط میخی هجایی نگاشته شده، اثری از نگارش زبان ایرانی تا دوره پارتیان در دست نیست. (2) ایرانیان از طریق کلام و به طور شفاهی، به شکل آوازه‌ها و خطابه‌ها، یادگارهای پهلوانان و اسطوره‌های خود را به آیندگان منتقل می‌کردند. اوستا، کهن‌ترین اثر دینی ایرانیان بود که تاکنون پژوهشگران نتوانسته‌اند تاریخ معینی برای پیدایش آن به دست دهند. از هنگام شکل‌گیری نخستین تا زمان گردآوری، تدوین و نگارش اوستا در اواخر دوره ساسانیان (در سده‌های پنجم یا ششم میلادی)، موبدان و پیروان آیین مزدیسنا به نقل سینه به سینه آن بسنده می‌کردند و سروده‌های آن را به هنگام نیایش از حفظ می‌خواندند و زمزمه می‌کردند چنانکه این سنت حتی امروزه نیز ادامه دارد. شاهزادگان هخامنشی افزون بر آموزش سپاهیگری ملزم بودند که از آموزشهای مغان نیز بهره‌مند شوند. پلوتارک² یکی از روحانیان را نام می‌برد که «دانش مغان» را به کوروش آموخته بود. (3) علاوه بر این، برخی تأثیرات فارسی

1 . dip-vara

2 . Plutarque

باستان محاوره‌ای بر متون اوستایی نشان می‌دهد که سروده‌های اوستا در دوره هخامنشیان در پارس زمزمه و خوانده می‌شده است.

در اواخر عصر هخامنشی، علاوه بر روحانیون، کودکان و زنان نیز هر یک نسکی از اوستا را از آغاز تا انتها از حفظ می‌کردند و بدین ترتیب بود که از نابودی آن در گیرودار حمله اسکندر مقدونی پیشگیری کردند. در متون فارسی میانه غالباً به روایتی اشاره شده است که متن اوستا پیش از آن بر روی پوست و به خط زر نوشته شده بود، اما آن نوشته‌ها در اثر حمله اسکندر نابود شد. به نظر می‌رسد که اینگونه روایات از سویی به منظور نمایاندن نفرت مردم ایران، بویژه پیروان آیین زردشت (زرتشت) از اسکندر و زیانهای بزرگ حمله او به ایران زمین، و از سوی دیگر در مقابل ایراداتی که پیروان دین مسیح بر مکتوب نبودن اوستا می‌گرفتند ساخته شده است.

یکی از دلایلی که در اواخر عصر ساسانی کتاب اوستا را گردآوری کرده، مکتوب ساختن ایرادهایی بود که صاحبان ادیان دیگر مانند مسیحیان به دلیل مکتوب نبودن اوستا به زردشتیان می‌گرفتند. در هر حال سنت شفاهی از دیدگاه ایرانیان همواره اهمیت خاصی داشته است و در متون پهلوی غالباً از موبدانی نامبرده شده که همه اوستا و ترجمه و تفسیر آن را از حفظ داشته‌اند. در کتاب دینکرد آمده است که: «بخت ماری مسیحی می‌پرسد: چرا ایزد این دین را به زبان ناآشنای نهفته‌ای به نام اوستا گفت و برای آن متن نوشته کاملی نیندیشید، بلکه فرمود آن را به صورت شفاهی (به گفتار) حفظ کنند؟ و در جواب آمده است: به دلایل بسیار، منطقی است که سخن شفاهی زنده را از صورت مکتوب مهمتر بدانیم» (دینکرد، 455، س 10 به بعد). (4) توجه به روایات شفاهی پس از دوره ساسانیان نیز ادامه یافت. فردوسی در نظم شاهنامه افزون بر استفاده از روایات مکتوب خدای‌نامه، از روایات شفاهی نیز سود برده است. نکته مهمی که در اینجا لازم به یادآوری است این است که آثار مدون بسیاری از دوره‌های اشکانی و ساسانی وجود داشته که برخی از آنها در دوره‌های بعد از میان رفته و پاره‌ای از آنها پس از ترجمه به زبان عربی معدوم شده است. گروه دیگری از این آثار نیز امروزه موجودند و در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

یادداشتها

1. در این باره نک: تفضلی، 1376، ص 13.
2. بویس، 1375، جلد دوم، ص 264.
3. همان، ص 297.
4. تفضلی، 1376، ص 13.

کتابنامه

- ارانسکی، ای. م؛ مقدمه *فقه اللغة ایرانی*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، 1358.
- بویس، مری؛ *تاریخ کیش زرتشتی*؛ ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، 1375.
- بیات، عزیزالله؛ *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*؛ تهران، 1370.

- تفضلی، احمد؛ تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام؛ تهران، 1376.
- کار، ئی. اچ؛ تاریخ چیست؟؛ ترجمه حسن کامشاد، تهران، 1378.
- محمدی، محمد؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام؛ چاپ سوم، تهران، 1374.
- نولدکه، تئودور؛ حماسه ملی ایران؛ ترجمه بزرگ علوی، چاپ چهارم، تهران، 1369.
- Acton, J. E. D; The Cambridge Modern History: Its Origin, Authorship and Production; 1907.
- Boyce, Marry; A History of Zoroastrianism; 3 Vols, Brill, Leiden, 1982.